



خیلواکی

استقلال

www.esteqaal.net

حمید انوری

پنجشنبه ۱۵ اکتوبر ۲۰۲۵

سرافگندگان تاریخ

سرافگندگان تاریخ خونبار افغانستان آنانی بودند و هستند هنوز که در خدمت تجاوزگران ددمنش و بی مقدار روسی قرار داشتند و کشور زیبای ما را با خاک یکسان نمودند و دمار از روزگار مردم ما بدر آوردند و عاقبت هم راه خود گرفتند و رفتند و در اروپا و امریکا رحل اقامت افگندند و از خون ملت مظلوم افغانستان، بی خیال مشغول سفر های تفریحی دور دنیا گردیدند و...

سرافگندگان تاریخ تمام اعضای حزب منحلۀ "دموکراتیک خلق" بودند و هستند و خواهند بود که به ساز تجاوزگران روسی، چپ و راست رقصیدند و یک قتل عام وحشتناک را در کشور ما به راه انداختند و در خدمت اربابان بی مقدار روسی خود ها قرار داشتند و در خون ریزی و ددمنشی و شقاوت، در وحشت و خشونت و بی شرافتی، در وطن فروشی و خیانت و جنایت دستان خونبار تجاوزگران روسی را از پشت بسته بودند و...

بلی! سرافگندگان تاریخ کودتاچیان خائن، ددمنش و بی مقدار هفتم ثوری بودند و هستند هنوز که بعد از سپری گردیدن بیش از چهل و چند سال آزرگار، هنوز هم مشغول توطئه چینی، خیانت و خوش خدمتی به اربابان فراری روسی خود هستند و خواب برگشت به افغانستان و خواب غصب قدرت می بینند و... آنان یا مشغول سفر های تفریحی دور دنیا از خون ملت شریف ما بوده و یا هم مشغول مقاله نویسی و "لندی" سازی های تهوع آور و ایجاد تبعیض و تفرقه هستند و...

و اما! اندر مورد آنانی که به نام جهاد و دین و ایمان، در راه آزادی و استقلال و عدالت، در راه ملت و مردم و مملکت، در راه خدا و پیغمبر و قرآن و... مشغول اندوختن سرمایه و ثروت گردیده و چور و غارت و کشتار پیشه کردند و به نان و نوا ای رسیده و به سرمایه اندوزان منطقه مبدل گردیدند و نیمی از سرزمین افغانستان را با زر و زور و تزویر، قبالة نمودند و جنرال شدند و

مارشال و چند چیز دیگر و چپ و راست مردم را تحدید میکردند و جنگ و دندان نشان می دادند و...

و عاقبت هم زبونانه راه فرار در پیش گرفتند و کشور و مردم را با کوهی از مشکلات، ناملایمات، فقر، در به دری، بی خانمانی، آوارگی و هزار و یک مشکل دیگر گویا به امید خدا رها نموده و راه خود گرفتند و رفتند و هر هفته و چهارشنبه از فرسخ ها دور و از بستر های نرم و گرم امریکا و اروپا و...، خط و نشان می کشند و جنگ و دندان نشان میدهند و دوباره زیر لحاف های نرم و گرم خویش فرو میروند و پنبه دانه خواب می بینند و...، بلی! آنان هستند سرافکندگان تاریخ و تاریخ زدگان تاریخ گذشته و بی آب و آبرو که دیروز و پری و امروز و فردا، پنبه دانه در خواب می بینند و در مغز خر خورده شان، فرزندان لدر و بیکاره و بی سواد و بی روزگار و بی خاصیت شانرا گویا وعده های سر خرمن میدهند که بلیونها دالر و پوند و یوری از دست رفته شان و قصر های طلائی و جایداد ها بلیون دالری شانرا دوباره زنده ساخته و بر گرده های مردم افغانستان سوار کنند و باز هم به مردم مظلوم افغانستان، جنگ و دندان نشان دهند و فخر بفروشند.

ما باید شهادت آنرا داشته باشیم که صف خائن و خادم را از هم جدا کنیم و اگر چنین نکنیم، هرگز سراغی از عدالت نخواهیم یافت و در نبود عدالت، روی آرامش و آزادی و صلح و باهمی را نخواهیم یافت.

درست است اینکه رهبران تنظیم های ساخت پاکستان و ایران و نیز قوماندان های گویا جهادی شان، دمار از روزگار مردم بدر آوردند و صاحب آگاه و بارگاه و کرج و کلاه و قصر های افسانوی و ثروت های باد آورده گردیدند و عاقبت هم راه فرار در پیش گرفتند و امروز نیز تمام هم و غم شانرا، توطئه چینی و خیانت و جنایت چندین باره تشکیل میدهد و مردم افغانستان آنان را بخوبی می شناسند و تاریخ مصرف شان در کشور ما گذشته است و همه شان شرمسار ملت و مملکت و مردم و تاریخ اند و در بیغوله های شرق و غرب و شمال و جنوب، مشغول خوش گذرانی و می گساری اند و فرزندان شان نیز با پشتاره از دالر و یورو و پوند و...، به ریش مردم و مملکت می خندند و...

ولی و اما و مگر، ما نباید خُشک و تر را در یک دیگدان بسوزیم. این هرگز عادلانه نیست. طی ده سال مبارزه در مقابل اشغالگران ددمنش روسی و غلامان بی مقدار خلقی- پرچمی شان، افغانستان بیشتر از یک و نیم میلیون نفر در راه آزادی و عدالت جان های شیرین شانرا قربان کردند، هزاران هزار مبارز و مجاهد با سر های افراشته و شهادت کم نظیر در مقابل اشغالگران روسی و

غلامان کثیف خلقی- پرچمی شان با شکم های گرسنه و پاهای برهنه و دستان خالی، به قربانگاه ها رفتند و مردانه و با شهامت تمام رزمیدند، کلبه های ویرانه شان در سرتاسر افغانستان با خاک یکسان گردید و دار و ندار و هست و بود و فرزندان خود را قربان کردند تا آزادی و استقلال سرزمین آبائی خود را با شهامت و غرور تمام به دست آوردند و...

آنان که با دستان خالی و پا های پر آبله به قربانگاه ها شتافتند و در گم نامی تمام هم به فراموشی سپرده شدند و حتی نامی از آنها شنیده نشد و یادی از آنان صورت نگرفت و...، با شهامت بی نظیر و کم سابقه در منطقه، چنان با دستان خالی و پا های برهنه و پر آبله به مصاف ددمنشان بی آزارم سر تا پا مسلح روسی و غلامان بی مقدار خلقی - پرچمی و خادی شان شتافتند که تب لرزه مرگ آنانرا چون بید می لرزاند و در مقابل شان شهامت مقابله را نداشتند و با تمام ساز و برگ عظیم نظامی و بیشتر از صدهزار عسکر متجاوز روسی، راه فرار می جستند و...

فکر نکنم اگر تمام افتخارات مبارزه و جهاد ملت باشهامت افغان در مقابل تجاوزگران ددمنش روسی و غلامان شرف باخته پرچمی- خلقی و خادی و ملیشه های رنگارنگ شان را به پای چهار تا شش رهن "رهبر" و یک مشت قوماندان های خونریز و کثیف شان بسته و خلاصه کنیم، عدالت را رعایت کرده باشیم.

و اما در مقابل در تمام "حزب منحلۀ دیموکراتیک خلق" در هر دو جناح و هر پارچه و هر پاره آن نمی شود حتی یک فرد با شرف و با آبرو و با شهامت و با غیرت و افغان واقعی یافت و... و با این نوع افراد و اشخاص و احزاب و سازمانها و...، حتی نمی توان اعتماد کرد که جو دو خر را عادلانه تقسیم کرده بتوانند و گوشۀ چشمی بدان نداشته باشند.

خشک و تر را در یک دیگدان انداخته و آتش زدن، هرگز عادلانه و عادلانه نیست.

یار زنده و صحبت باقی